

روژه

سر کوپ در کشورهای پادشاهان دستپاچه

ترجمه: حمیدرضا آریان‌پور

● چنان که تمام پادشاهان کشورهای خلیج‌فارس می‌دانند، حتی چشمه‌های جوشان نفت هم نمی‌توانند همیشه همه دغدغه‌ها را رفع کنند. عبدالله، پادشاه عربستان سعودی، ممکن است شگفت‌زده شود اگر گماشتن ۳۰ زن در شورای ۱۵۰ نفره پادشاهی اعتراضات عمومی تازه‌ای را برافروزد. تمام این بدنه منصوب که نوعی پارلمان بدوی است، تاثیر محدودی دارد. این اقدام او که در ۱۱ ژانویه روی داده واکنشی است که مدت‌ها انتظار می‌رفت رخ‌دهد؛ واکنشی به درخواست برای اصلاحات از سوی پادشاهی که از زمان برتخت نشستن در سال ۲۰۰۵ حقوق زنان را در کمال آهستگی پیش برده‌است. با این همه، از ۱۵ ژانویه روحانیان محافظه‌کار، دادگاه سلطنتی واقع در ریاض را برای محکوم کردن آنچه یکی از آنان «تفصیرات خطرناک» در پادشاهی بسیار محافظه‌کار می‌نامد، تحت فشار گذاشته‌اند.

شاید طبیعی بود که وهابی‌های بنیادگرا که مدت‌ها در ازای فرمانبرداری – در شکل مشاوره دادن به خانواده سلطنتی – برای تحمیل نیات خود آزاد گذشته شده بودند، با گامی کوچک در قدرت دادن به زنان خشمگین شوند. اما آنچه بیشتر باعث تعجب بود، بی‌اعتنایی آنان در برابر ممنوعیت نظاهرات عمومی بود که از دو سال پیش با اوج‌گیری خیزش‌های عربی وضع شده بود. به گونه فزاینده‌ای در منطقه خلیج‌فارس، نسبت افراد حاکم و تحت حاکمیت تغییر شکل داده و تنها گروه‌های کوچک لیبرال که مدت‌هاست منتقد بوده‌اند نیستند که جسورتر شده‌اند. فراغت خاطر سیاسی محافظه‌کاران مذهبی نازپرورده دیگر جایی ندارد.

«خانه آزادی»، گروهی از موکلان که مفرشان در امریکاست و کشورها را بر اساس حقوق سیاسی و آزادی‌های شهروندی رتبه‌بندی می‌کنند، پنج کشور از شش کشور خلیج‌فارس را در دو سال گذشته تنزل رتبه داده است. اگر بر اساس سراسیمگی همه‌گیر در این منطقه برای دستگیری مخالفان، محاکمه آنان و محکومیت‌های سنگین‌ترانه برای آنها قضاوت کنیم، رتبه‌های آینده این کشورها قطعاً بدتر خواهد بود. پس از برخورد با خیزش دموکراسی‌خواهانه در بحرین در سال ۲۰۱۱، هیچ یک از خانواده‌های حاکم کشورهای خلیج‌فارس با تهدیدی آتی روبه‌رو نیستند اما هیچ‌کدام هم بخت بلندی ندارند.

کویت که دهها پارلمانی جنجالی و رسانه‌هایی پر سروصدا داشته از آزادی نسبی بهره برده اما در ماه‌های اخیر با تظاهرات جمعی بی‌سابقه‌ای که خواستار دموکراسی جامع‌تری بوده‌اند مواجه شده است. پلیس ضدشورش کویت سابقه بدی در وحشی‌گری دارد.

عمان در سوی دیگر منطقه، بسیار انوکرات‌تر است. مخالفان سیاسی پیش از تظاهرات اندک ۲۰۱۱ مدت‌ها خفه شده بودند. دولت در واکنش وعده اصلاحات داد اما از ماه می گذشته نزدیک به ۴۲ نفر از مخالفان را زندانی کرده است. قطر به بالاترین درآمد سرانه دنیا می‌نازد که روشن می‌کند چرا حتی با وجود اینکه حاکمان از طریق شبکه الجزیره اختلاف را در منطقه ترویج می‌دهند، شهروندايش خاموش مانده‌اند. در همین قطر اما در ماه نوامبر دادگاهی یک شاعر قلمی، محمد بن الدیب، را به خاطر استهزای امیر و خانواده‌اش به حبس ابد محکوم کرد.

قانون قطر درواقع چنین جرمی را تعریف یا چنین مجازات سنگینی را پیش‌بینی نکرده اما قانونی تازه در امارات متحده عربی به راحتی چنین کرده است. قانون جرایم اینترنتی ظالمانه از «تخویر در نظام سیاسی» را جرم تلقی می‌کند. ولی بدون این قانون هم مقامات امارات که پیشتر کمتر سخت می‌گرفتند، مشغول سرکوب بوده‌اند. آنها در سال گذشته دست‌کم ۷۷ وبلاگ‌نویس و فعال حقوق بشر را بازداشت کرده‌اند، از کسانی سلب تابعیت کرده و ۲۰۰ نفر را ممنوع‌الخروج کرده‌اند. این به قول عبدال بری عطوان، سردبیر روزنامه‌القدس العربی در لندن، اضطراب حکام کشورهای خلیج‌فارس را نسبت به اثر دومینوار منعکس می‌کند.

همه این سلطنت‌های ملایم‌تر اکنون در خطر لغزیدن به سوی روش‌های بدترین ناقضان حقوق بشر منطقه یعنی بحرین و عربستان هستند. سرکوب سال ۲۰۱۱ از سوی حاکمان بحرین تقریباً جان صد نفر را گرفت و پادشاهی این جزیره به طور خطرناکی بین اکثریت شیعه و سنی‌های سلطنت‌طلب فاصله انداخته است. هنگامی که دولت توصیه‌های هیات بین‌المللی را برای انجام اصلاحات پذیرفت روزنه امیدیی گشوده شد اما دولت تقریباً هیچ یک از این توصیه‌ها را به کار نیسته است و دادگاه‌های بحرین به اجرای بی‌رحانه عدالت ادامه می‌دهند. همین ماه دادگاه عالی استیفاف احکام مرگ هفت متهم به فراخوانی تظاهرات ضددولتی را تأیید کرد. با وجود این عربستان سعودی بر اساس آمار خانه آزادی در کنار کره شمالی و گینه استوایی به عنوان یکی از بدترین کشورهای دنیا در عرصه آزادی در گروه خاص خود جای می‌گیرد. گروه کوچک فعالان حقوق بشر که مدام از سوی حکومت در حال آزاد دیدن است، پیشرفت‌های جزئی مانند پذیرش زنان در شورا را جشن می‌گیرد. ولی آنها با چالش مضاعف روبه‌رو هستند، نه فقط از سوی دولت بلکه از سوی جریان راست مذهبی که بر حسب عادت حامیان مردمسالاری را مرتد می‌خوانند. این مساله برای کسانی که گرفتار دادگاه‌های بی‌ثبات «شرعیّت» می‌شوند، جای کمی برای دفاع از حتی حقوق اساسی می‌گذارد؛ کسانی مانند رزانا توفیک، کنیزی سریلانکایی که اوایل این ماه به اتهام ادعایی خفه کردن یک نوزاد گردن زده شد.

منبع: سر مقاله آخرین نسخه چاپی اکنونومیست

جهان



عسک، NYTimes

مالی؛ افغانستان دیگری می‌شود؟

کبدال و تمیکتو که در اثر بمباران هواپیماهای فرانسوی به زودی به تصرف نیروهای این کشور درمی آید اما گروه‌های مسلح در آینده به کوه‌ها پناه خواهند برد و در این صورت است که دستیابی به آنها دشوار خواهد بود. درست است که مالی به کمک نیروهای خارجی می‌تواند سلطه خود را بر شهرهای بزرگ بازپابد اما بقیه مناطق صحرایی و کوهستانی غرب نیجر به فعالیت می‌کند یا اشاره به ورود این جوانان می‌گوید: «باران با قطره شروع می‌شود.» گفته می‌شود کل این منطقه تحت تصرف و نظارت «سازمان القاعده» است. اما در شهر تمیکتو، جایی که اسلام‌گرایان تعدادی از مراقد صوفیان را ویران کردند، صدها نفر از پیکارجویان از لبی، الجزایر، تونس، مراکش، موریتانی و حتی بورکینافاسو آمده‌اند تا به گروه «نصار الدین» بپیوندند که یک گروه دیگر جهادی است و برای خود اردوگاه‌ها و مراکز آموزشی به سبک و سیاق «سازمان القاعده» دارد.
کما اینکه این تشکیلات با رهبران «سازمان القاعده در کشورهای مغرب اسلامی» نیز در ارتباط است.

در واقع این منطقه پر است از گروه‌های شبه نظامی مسلح که در دیدگاه‌ها و شیوه‌ها با یکدیگر اختلاف دارند اما در یک هدف باهم توافق دارند و آن کسب قدرت و نفوذ است. منطقه همچنین محل سکناى تعداد گوناگونی از قبایل بومی است که تا حد مرگ با یکدیگر رقابت می‌کنند. اینجا مالی، یعنی کشوری است که با همه پیچیدگی‌ها و بحران‌های متعددش از فقر رنج می‌برد و در فساد غرق است.

ورود فرانسه

اما ورود نیروهای نظامی فرانسه به مالی در واقع گشودن یک فصل جدید در تاریخ این کشور به شمار می‌رود. زیرا به بحران‌های داخلی این کشور ابعدای خارجی و بین‌المللی می‌دهد. انفجار یک «مب ساعتی» در منطقه‌ای ساحلی نیروهای فرانسوی را شتابان به این منطقه کشاند و درگیری‌ها بین ارتش فرانسه و گروه‌های مسلح آغاز شد. گروه‌هایی که احساس می‌کنند موفق شده‌اند «غربی‌ها» را به سرزمینی بکشانند که نیروهای شبه‌نظامی همه جایش را مثل کف دست می‌نشانند.

منابع نزدیک به وزارت دفاع فرانسه می‌گویند مقامات پاریس «مدت زمانی عملیات نظامی خود را بازگذاشته‌اند و آن را بدون تعیین یک سقف زمانی تا تحقق اهدافشان ادامه خواهند داد. زیرا تعیین سقف زمانی، دست فرانسوا اولاند رییس‌جمهوری این کشور را خواهد بست.»
لوران فابیوس وزیر خارجه فرانسه از «هفته‌های تعیین‌کننده» صحبت کرد و جان او لوردیان وزیر دفاع فرانسه نیز با این حرف که «جنگ طولانی خواهد بود» موعد مقررى را تعیین نکرد. در این منطقه، طرف‌های مختلفی با یکدیگر در نزاع هستند اما مهم‌ترین بخش این منازعه شامل فرانسه – پشت‌سرش جامعه بین‌المللی، کشورهای غربی و آفریقایی – از یک‌سو و گروه‌های مسلح اسلامگرا با تمام طیف‌های گوناگونش از طرف دیگر که پشت‌سرشان سازمان القاعده با تمام شاخه‌ها و شعبه‌هایش قرار دارد. همه این علایم نشان می‌دهد که به گفته ناظران یک «افغانستان دیگر» در حال متولد شدن در آفریقااست.

گسترش جنگ

اسلم ولد عبدالقادر وزیر سابق موریتانی می‌گوید: «وضعیت دشوار و سختی است و پرسش‌های زیادی را پیش می‌کشد. این جنگ به صورتی برقی‌ا‌سا در شمال مالی شروع شد اما ادامه خواهد یافت و کانون آن به نیجر و موریتانی نیز کشیده خواهد شد.»

در نخستین دور از نبردها، دهها پیکارجوی مسلمان پیش از آنکه بتوانند خود را در میان ساکنان محلی مجمو کنند یا در صحرا ناپدید گشته شدند، با این حال فرانسوی‌ها دریافتند که مأموریت‌شان چنان‌که می‌پنداشتند سهیل‌الوصول نیست. وزیر دفاع فرانسه در این‌باره گفت: «وضعیت در غرب کشور بسیار سخت است.»
بیشتر ناظران انتظار دارند این جنگ بتواند در «منطقه‌های رخت» به اهدافش برسد. یعنی منطقه‌ای مثلث بین شهرهای گائو،

بیشترین شباهت را به شمالی و افغانستان خواهد داشت. به جز الجزایر، شعله‌های این جنگ به کشورهای همسایه نیز کشیده خواهد شد. اکثر رهبران گروه‌های مسلح و در راس آنها ابومصعب عبدالودود – در کودال- نیز چنین وعده‌هایی می‌دهند. اسلم ولد عبدالقادر می‌گوید: «جنگ به نیجر و موریتانی نیز کشیده خواهد شد.» وی در همین رابطه اشاره می‌کند که «بازتاب‌های این جنگ بر موریتانی بسیار خطرناک خواهد بود، زیرا در موریتانی یک منبع بزرگ بشری برای تغذیه و کمک مالی به گروه‌های شبه نظامی وجود دارد و از سوی دیگر موریتانی یکی از ضعیف‌ترین حلقه‌ها در بین دولت‌های نیجر، الجزایر و موریتانی به شمار می‌رود و آسیب‌پذیری بیشتری دارد. موریتانی کشوری است فاقد یک نظام سیاسی قدرتمند که بتواند برای مقابله با چنین خطراتی حس همبستگی به وجود آورده و جبهه داخلی را تقویت کند.»

دکتر یحیی ولد البراء توضیح می‌دهد که: در موریتانی سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی متعددی به ویژه از سوی کشورهای مثل کالدا و فرانسه صورت گرفته و همه تأسیسات آنها می‌تواند هدفی احتمالی برای شبه‌نظامیان باشد. درست شبیه اتفاقی که در الجزایر برای شرکت «ریتیش پترولیوم» انگلستان افتاد. از آن گذشته موریتانی به لحاظ قبایلی و انسانی همواره با ساکنان شمال مالی درگیر بوده است. از این رو برای تعقیب عناصر مرتبط با سازمان القاعده در داخل این کشور با مشکلات فراوانی مواجه خواهد بود.

مصالح پنهان

از زمان شروع عملیات نظامی فرانسه در مالی، اولاند رییس‌جمهوری فرانسه تلاش کرد بر این نکته تأکید کند که ابتکار عمل فرانسه مبتنی بر «دفاع از هیچ‌گونه منافعى نیست زیرا ما در مالی منافعى نداریم.» به گفته اولاند، پاریس تنها به استمداد دئو کند تا رتآور، رییس‌جمهوری مالی و سایر رهبران کشورهای غرب آفریقا پاسخ داده است و زیر نظر سازمان ملل متحد و به طور مشخص طبق قطعنامه ۲۰۸۵ عمل می‌کند که دسامبر گذشته تصویب شد. در عمل نیز باید گفت اولاند درست می‌گوید که فرانسه منافع اقتصادی مهمی در مالی ندارد. این کشور مشتری شماره ۸۷ فرانسه بوده و صادرکننده شماره ۱۶۵ آن به شمار می‌رود. واردات فرانسه از مالی حدود ۰۰۰۲٪ و صادرات آن کشور به سال ۲۰۱۰ بیش از ۲۸۰میلیون یورو نبوده است که تقریباً ۰۶۵٪ کل صادرات فرانسه در جهان می‌شود.
بسا این وصف ۶۰ شرکت فرانسوی در مالی حضور دارند و نزدیک به شش‌هزار فرانسوی در این کشور جولاغ می‌دهند، حال آنکه ۸۰ هزار مالی در فرانسه زندگی می‌کنند. با این

حال باید گفت ثروت‌های طبیعی مالی که کم هم نیستند می‌تواند برای فرانسه وسوسه‌کننده باشد. به‌خصوص اینکه مالی سومین تولیدکننده طلا در آفریقا بوده و در این کشور اورانیوم نیز کشف شده است.

حتی می‌توان گفت تنها ارزش اقتصادی این مستعمره سابق فرانسه اساس رابطه با آن نخواهد بود، بلکه ارزش جایگاه استراتژیک آن مقام برتری دارد. از همان روز اول حمله، رییس‌جمهوری فرانسه و وزرایش بر این نکته تأکید داشتند که اگر پاریس بعد از اشغال شمال شهر کونا – که یک نقطه کلیدی به شمار می‌رود – دخالت نکند به این معنا خواهد بود که گروه‌های شبه‌نظامی بر تمام مالی سیطره پیدا کنند و این مساله می‌تواند تهدیدی جدی برای ثبات منطقه و امنیت و منافع فرانسه و امنیت و منافع کل کشورهای اروپایی باشد.

پنهان نیست که فرانسه با اکثر مستعمرات سابقش از طریق یک سری توافقنامه‌های دفاعی ارتباط دارد و تقریباً

استقرار نظامی قابل ملاحظه‌ای در قاره آفریقا دارد. از این رو احساس مسؤولیت خاصی نیز در این رابطه می‌کند و به تعبیری نقش «ژاندار آفریقا» را بازی می‌کند. بگذریم آنها ابومصعب عبدالودود – در کودال- نیز چنین وعده‌هایی خود را از سیاست‌های گذشته «جدا» کرده و می‌گفت این سیاست‌ها به گونه‌ای است که فرانسه را همچنان به عنوان یک «قدرت استعماری» معرفی می‌کند. آنتوان تسرون یکی از پژوهشگران راهبردی فرانسه می‌گوید «مالی بر سر چهارراه استراتژیک فوق‌العاده مهمی قرار دارد.» به نظر او اگر جنگ در مالی به شمال نیجر کشیده شود این به معنای تهدید سرمایه‌گذاری شرکت (ریو) در زمینه اورانیوم و تهدید امنیت انرژی برای فرانسه خواهد بود. شرکت (ریو) که در زمینه انرژی هسته‌ای فرانسه فعالیت می‌کند و سه نیروگاه را در این کشور مدیریت می‌کند، تقریباً نصف اورانیوم مصرفی خود را از معادن نیجر به‌دست می‌آورد. با این منطق نیجر از یک ارزش استراتژیک فوق‌العاده مهمی برای فرانسه برخوردار است و همین امر این کشور را بر آن می‌دارد تا از هرگونه تحوّل که می‌تواند امنیت و ثبات مالی را متزلزل کند بپرهیز نماید.

۱۶ سپتامبر سال ۲۰۱۰، پنج فرانسوی که در معادن اورانیوم کار می‌کردند روده شده و هنوز هم در چنگ «القاعده کشورهای مغرب اسلامی» هستند. با وجود آنکه مالی خود اورانیوم تولید نمی‌کند، کارشناسان فرانسوی بر این باورند که این کشور حاوی ذخایر مهمی از این ماده استراتژیک است. شرکت کانادایی «اک گیت» پیشنهاد کاوش برای اورانیوم در منطقه والیا را داده است که در فاصله ۲۵۰ کیلومتری غرب باماکو قراردارد. جایی که نزدیک به مرزهای سنگنال و گینه است. به نظر می‌رسد این شرکت کانادایی در این منطقه هم به اورانیوم دست پیدا کرده و هم به نقره و مس. شرکت مذکور ارزش میزان اورانیوم این منطقه را ۱۲ تریلیون برآورد کرده است که تقریباً معادل چهاربرابر آن چیزی خواهد بود که شرکت «ریو» از یکی از مهم‌ترین معادن اورانیوم در نیجر برداشت می‌کند.
میشل رتواری، یکی از نمایندگان فرانسوی پارلمان اروپا می‌گوید: شرکت‌های «ریسو» و «اک گیت» با یکدیگر توافقى را در زمینه استخراج اورانیوم از مالی امضا کرده‌اند. از سوی دیگر، پاریس نگرانی خود را از بازتاب‌های بحران مالی بر کشورهای همسایه از جمله موریتانی و ساحل عاج و به‌خصوص الجزایر پنهان نمی‌کند؛ زیرا در این کشورها نیز امنیت حیاتی دارد. مالی همچنین سرشار از نفت است و شرکت فرانسوی «وتال» از سال ۲۰۰۵ تاکنون در این کشور حضور دارد. در ساحل عاج نیز شاهد بودیم که فرانسه دخالت کرد تا رییس‌جمهوری سابق این کشور را از طریق نظامی بردارد و در عوض راه را برای رییس‌جمهوری فعلی این کشور هموار کند. بنا بر این ساحل عاج یکی از نقاط اتکای طرح فرانکو- آفریقایی به شمار می‌رود که به دنبال گسترش نفوذ اقتصادی فرانسه در آفریقااست.

همچنین الجزایر سومین شریک اقتصادی فرانسه در خارج از چارچوب سازمان همکاری و توسعه اقتصادی است. با این حال پژوهشگران و مقامات منطقه‌ای به نقش دیگر فرانسه در این منطقه نیز اشاره می‌کنند که قابل توجه خواهد بود. اسلم ولد عبدالقادر می‌گوید: «فرانسه منافع زیادی در این منطقه دارد. منافع این کشور با منافع نظیر چین یا ایالات متحده آمریکا تفاوت دارد، زیرا همه این ابرقدرت‌ها دریافته‌اند که قاره آفریقا در ۵۰ سال آینده قاره‌ای شکوفا خواهد بود.» یحیی ولد البراء در همین رابطه می‌گوید: «فرانسه برای این دخالت می‌کند که احساس می‌کند منطقه ساحل تابع فرانسه است و هر گونه شورشى در این منطقه به ضرر منافع سیاسی و اقتصادى بسیار مهم این کشور خواهد بود، زیرا این منطقه سرشار از نفت و اورانیوم و طلاست و این مساله می‌تواند به اندازه کافی تلاش فرانسه را برای واداشتن مجموعه بین‌المللی به دخالت در مالی توضیح دهد و درعین حال از یک نزاع منطقه‌ای و بین‌المللی مهم بپرهیزد.»

منبع: الشرق الاوسط

دریچه

تجارت سیاه اجساد در چین

مت گنیزدا

● آیا درباره نمایشگاه‌هایی که اجساد واقعی انسان‌ها را به نمایش می‌گذارند، شنیده‌اید؟ در این نمایشگاه‌ها اجساد انسان پس از انجام «پلاستیناسیون» به نمایش گذاشته می‌شوند. پلاستیناسیون کاری شبیه انجام «تاکسی‌درمی» روی بدن حیوانات جهت نمایش تزیینی است. اخیراً، طی تحقیقاتی فلش شده است که میان این نمایشگاه‌ها و جداسازی اعضای بدن انسان‌های زنده در چین رابطه مستقیمی وجود دارد. NTDTV که یک تلویزیون غیردولتی خارج از چین است، تحقیقاتی درباره کارخانه‌های زیرزمینی پلاستیناسیون اجساد در چین انجام داده است. این کارخانه‌ها اجساد پلاستینه‌شده را در اختیار نمایشگاه‌هایی در سراسر دنیا قرار می‌دادند و به این شکل، درآمد هنگفتی نصیب افرادی شده که در این روند دست داشته‌اند. همچنین در این تحقیق، به نقش کلیدی سیاستمدار قدرتمندی به نام «هو شیلاوی» و همسر او «گو کای‌ای» در این زمینه پرداخته شده است. این سیاستمدار هم‌اکنون در نتیجه جدال‌های درونی حزب کمونیست از قدرت ساقط شد. پرسش این است که منبع تهیه اجساد کجاست؟ این احتمال قوی وجود دارد که اجساد متعلق به زندانیان عقیدتی و تمرین‌کنندگان روش معنوی فالون‌گونگ باشد. فالون‌گونگ روشی معنوی و صلح‌آمیز است که از سال ۱۹۹۹، حزب کمونیست چین افرادی را که به آن گرایش دارند، مورد آزار و شکنجه قرار داده است. طبق گزارش‌ها و مستندات موجود، از سال ۱۹۹۹ در اردوگاه‌های کار اجباری و زندان‌های چین، اعضای بدن هزاران تمرین‌کننده فالون‌گونگ خارج می‌شود و این گونه آن افراد به شکل تکان‌دهنده‌ای به قتل می‌رسند.

در سال‌های شروع آزار و شکنجه فالون‌گونگ، «هو شیلا» فرماندار استان لیائونینگ در شهردار دالیان در مرکز این استان بود. هو شیلا، توانایی‌ها و اختیاراتی فراتر از یک استاندار یا یک شهردار و تسلط کاملی بر پلیس، سیستم قضایی و زندان‌ها داشت. در نوامبر ۲۰۰۲، روزنامه لیگال‌دیلی گزارش کرد که هو شیلا، بیش از صد میلیون دلار صرف گسترش زندان‌ها و اردوگاه‌های کار اجباری در استان لیائونینگ کرده است. از طرفی دیگر، تمرین‌کنندگان فالون‌گونگ حداقل نیمی از زندانیان رسماً به‌ثبت‌رسیده در اردوگاه‌های کار اجباری چین را تشکیل می‌دهند و البته این فقط آمار زندانیان ثبت شده است.

در آگوست ۱۹۹۹، زمانی که هو شیلای شهردار دالیان بود، یک پرتیک آلمانی به نام «گوئرن فن‌هاگنز» در دالیان، یک شرکت پلاستیناسیون تأسیس کرد. یک استاد دانشگاه علوم پزشکی دالیان به نام «سویی هوئنگ‌جین» نیز شرکت دیگری تأسیس کرد. سپتامبر ۱۹۹۹، شهردار دالیان عنوان «شهروند افتخاری دالیان» را به فن‌هاگنز اعطا کرد. چرا که فن‌هاگنز برای آغاز کار شرکت خود، میلیون‌ها دلار در آنجا سرمایه‌گذاری کرده بود. آنها اجساد مورد نیاز خود را از کجا تأمین می‌کردند؟ روزنامه آلمانی «یر» اشپیکل» آوریل ۲۰۱۲، ماجرا را روایت کرد و گفت که در سال ۲۰۰۱ در اطراف کارخانه اجساد فن‌هاگنز، حداقل سه اردوگاه کار اجباری و زندان وجود داشت. از جمله «زندان استانی شماره ۳» و «بازآموزی از طریق کار اجباری دالیان».

در ماه آگوست ۲۰۱۲ قطعه فیلمی از داخل چین در سایت‌های خبری و شبکه‌های اجتماعی منتشر شد که گفته می‌شد مربوط به کارخانه «پلاستیناسیون دالیان» متعلق به فن‌هاگنز بوده است. تابلوی روی در ورودی کارخانه، نشان می‌دهد که آنجا در قوریه ۲۰۱۲ «مهر و موم» یا توقیف شده است. به گزارش دوچه‌موله، این کارخانه به طور رسمی در ماه فوریه ۲۰۱۲ توقیف شد. یعنی تقریباً هم‌زمان با فرار وانگ لی‌جون (دستیار ارشد سابق بو شیلا)، به کنسولگری ایالات متحده. فرای روی در حالی بود که مدارک و اطلاعات زیادی درباره سرقت اعضای بدن انسان‌های زنده در دست داشت.

وقتی هو شیلای شهردار دالیان بود، خبرنگاری به نام جیانگ وی‌پینگ در آن شهر حضور داشت. این خبرنگار در ژوئن ۲۰۰۹، در مقاله‌ای گفت که چگونه هو شیلای شخصاً آزار و شکنجه فالون‌گونگ را هدایت می‌کرد تا این‌گونه به رهبری حزب کمونیست، نشان دهد ناپیستگی ارتقا به مراتب بالای حزب کمونیست را دارد. به همین دلیل در کشورهای مختلف از بو شیلا و جیانگ‌زمین به اتهام شکنجه و نسل‌کشی، شکایت‌های زیادی شده است. در سال ۱۹۹۹ جیانگ‌زمین، رهبر وقت حزب کمونیست، دستور داد که هر تمرین‌کننده فالون‌گونگ که بر اثر ضرب و شتم بمیرد، خودکشی محسوب شود و پلیس در قبال آن مسؤولیتی نخواهد داشت. در نتیجه پلیس خیلی راحت می‌تواند هر کاری که بخواهد با آن انجام دهد. مانند اینکه اجساد را «بلامعارض» ببداند و آنها را به شرکت‌های پلاستیناسیون بفروشد. از طرفی دیگر بسیاری از تمرین‌کنندگان فالون‌گونگ پس از بازداشت، برای ایمنی خانواده و نزدیکان خود، هویت خود را پنهان می‌کردند.

منبع: persian.ntdtv.org